

قسمت دوم / خشونت خانوادگی از دیدگاه جامعه‌شناسی

عکس: شفق نیوز



نوشته: نازخند صبحی، بیثا ژیان، میگنا

صفحات حوادث روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و اخبار رادیو و تلویزیون منعکس‌کننده صور مختلف پرخاش‌گری و خشونت هستند که بیشترین مخاطب را نیز دارند. این گونه رفتارها چنان روبه‌رشد است که گویی در جان جامعه جای گرفته و بخشی از رفتارهای معمولی افراد شده است. هر روز با انواع خشونت و پرخاش‌گری از قبیل قتل‌های خانوادگی، آدم‌ربایی، نوزاد دزدی، نزاع‌های خیابانی و... مواجه هستیم.

خانواده امروزی با ویژگی شاخص محبت و صمیمیت و روابط عاطفی میان زن و شوهر و فرزندان در نظر گرفته می‌شود. این خانواده مطلوب می‌تواند که با کاهش تنش‌ها و فشارهای ناشی از جامعه و افراد را کمک کرده و امکان رشد و شکوفایی مطلوب برای اعضای خود را به وجود آورد.

تصویر خانواده مطلوب در اثر بررسی‌های مربوط به خشونت مورد تردید قرار گرفته است. نتایج بررسی‌هایی که دارای سابقه‌ای در حدود سه دهه هستند، مشخص کرد که خشونت در بسیاری از خانواده‌ها نسبت به زنان و کودکان و بعضاً سالخورده‌گان وجود دارد و برخلاف آنچه تا قبل گمان می‌رفت تنها در میان خانواده‌هایی با مشکلات مادی و سطح سواد و فرهنگ پایین دیده نمی‌شود بلکه همچنین در میان خانواده‌هایی با ظاهر مطلوب نیز دیده می‌شود. در این مقاله سعی شده به سؤالاتی از این قبیل پاسخ داده شود.

این که واقعاً خشونت و پرخاش‌گری چه مفهومی دارد؟ انواع آن کدام است؟ به چه علت یا عللی از افراد در جامعه سر می‌زند؟ خشونت با انسان متولد می‌شود یا معلول محیط و یادگیری‌های اجتماعی است؟

خشونت جنسیتی:

هرگونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که لزوماً یا محتملاً منجر به آسیب یا رنج جسمانی، جنسی یا روانی شود، تهدید به ایجاد محرومیت و محدود ساختن آزادی فرد در میان اجتماعی و در قلمرو زندگی خصوصی.

خشونت روانی:

رفتار خشونت‌آمیزی که شرافت و آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه دار می‌کند، این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، فحاشی، تمسخر، توهین، تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد کردن اعمال می‌شود.

خشونت اقتصادی:

در بسیاری از نقاط جهان، زنان نیروی کار مجانی هستند و باید تا آخر عمر از خانواده خود مراقبت کنند بی‌آنکه امنیت اقتصادی داشته باشند. آنان دسترسی به منابع اقتصادی ندارند و کاملاً وابسته به مرد خانواده باقی می‌مانند و چنانچه مردان در این امر کوتاهی کنند، ادامه زندگی زنان جدا به مخاطره می‌افتد، خصوصاً وقتی مردان اولویت‌هایی دیگر در خارج از قلمرو منزل و خانواده برای خود قائل هستند. تعریف دیگری که از این نوع خشونت می‌شود عبارت است: هر نوع مضیقه مالی دائم قرار دادن قربانی.

خشونت جنسی:

هر گونه رفتار غیر اجتماعی که در محیط زندگی خصوصی، زناشویی و خانوادگی به صورت الزام به تمکین از شوهر، رابطه محارم با یکدیگر در حلقه خویشاوندی علیه زن صورت می گیرد.

خشونت اجتماعی:

ممانعت از برقراری روابط اجتماعی و انزوای اجتماعی.

در مورد کودکان: کلیه پدران و مادران که با کودک خود رفتار خشونت آمیز دارند و آنها را تنبیه می کنند در کودکی از طرف والدین خود به شدت تنبیه می شدند. پدر و مادر هر دو عامل خشونت هستند اما هر یک نوع خاصی از خشونت را به کار می برند. علت رفتار خشونت آمیز هریک با فرزندان نیز متفاوت است. پدر معمولاً برای نظارت رفتار کودک، او را تنبیه می کند اما مادر به دلیل خواستها و تقاضاهای زیاد کودک خشونت می ورزد. خشونت نسبت به کودکان به دو صورت فیزیکی و روانی صورت می گیرد. خشونت روانی نسبت به کودکان عبارت است از تهدید به دوست نداشتن کودک، مورد پسند نبودن، دشنام دادن، تمسخر و استهزاء کودک در جمع، منع رابطه با دیگری (والدین طلاق گرفته)، بی توجهی نسبت به نیازهای جسمانی و اجتماعی و روانی کودک.

خشونت خانوادگی در ایران:

در سالهای اخیر توجه مسئولان به پدیده خشونت خانوادگی جلب شده و سعی در کاهش آن، کمک رسانی و حمایت قربانیان دارند. با وجود این بررسیهای معدودی در این زمینه انجام شده، خانم شهلا اعزازی نتایج بررسی خود را در مورد زنانی که از شوهران خود کتک خورده بودند، اینطور بیان می کند:

”خشونت مردان نسبت به زنان که از اوایل ازدواج شروع شده بود، خشونت بدنی و انواع دیگر آن بود، با وجود اینکه برای بسیاری از زنان این شرایط سالها وجود داشت، زنان نظر خاصی نسبت به رفتار خشن مردان نداشتند و شرایط زندگی خود را طبیعی در نظر می گرفتند و جر و بحث و اختلاف را جزء طبیعی زندگی زناشویی در نظر می گرفتند و در همه خانواده ها وجود دارد، اگر چه در مواردی که خشونت ها شدید بود و صدمات بدنی به آنها وارد کرده بود احساس ناراحتی می کردند، رفتارهای غیر قابل تحمل مردان را به نوعی توجیه می کردند و توجیه زنان به نوعی نشانگر ویژگیهای خاص در مردان بود که امکان تغییر آنها وجود ندارد. در واقع زنان از طریق جامعه پذیری در خانواده پدر سالار با شرایط خشن زندگی آشنا شده و در اطراف خود نیز شاهد همین نوع زندگی هستند و از طریق نگرشهای اجتماعی موجود نیز این باور شدید می شود که مردان برتر از آنها هستند و پرخاش گری نیز سنتی است که در مردوان وجود دارد. زنان باید از طریق تحمل رفتار مردان با تغییر رفتار خود در زندگی خانوادگی سایر شوهر را بر سر فرزندان و خود حفظ کنند، که این مسأله بعد عاطفی خانواده را بسیار تحت تأثیر قرار می دهد. این زنان در طول زندگی زناشویی خود تقریباً در اماکن عمومی کتک خورده بودند، به عبارت بهتر آنها نه فقط در خانه و به دور از چشم دیگران، بلکه در خانه اقوام مرد، اقوام زن و سایر آشنایان و همچنین در خیابان، پارک و... و دیگران در این زمینه هیچگونه دخالتی نکرده اند. خانم اعزازی معتقد است خانواده در ایران دارای ویژگیهای خصوصی خاصی است که در اثر آن رابطه میان زن و مرد و کودکان رابطه ای تلقی می شود که دیگران اجازه دخالت در آن را ندارند. محدوده خصوصی خانواده و روابط میان افراد، تنها به محیط خانه ختم نمی شود، بلکه خصلت خصوصی بودن مهم تر از مکان رخ دادن آن است به طوریکه حتی اگر رفتارهای خانوادگی در مکان عمومی نیز صورت گیرد دیگران از دخالت مستقیم در آن خودداری کرده و به طور غیر مستقیم این رفتار غلط حمایت می شود. نکته دیگر اینکه زنان مورد بررسی هیچ یک حاضر به طلاق و جدایی و پایان بخشیدن به شرایط دشوار زندگی خود نبودند، بلکه مراجعه آنان به مرکز مشاوره به علت تمایل به دخالت فرد قدرتمندی بود که شوهران آنها را وادار به رفتار مناسب در زندگی کنند. چرا که زنان از تجسم آینده خود به عنوان زن مطلقه وحشت داشتند، همچنین از دلایل دیگر عدم تمایل به طلاق، جدا شدن فرزندان از مادر و مشکلات اقتصادی که بعد از طلاق برای آنها به وجود می آید می توان نام برد.

براساس یافته‌های پژوهش ملی، که به سرپرستی دکتر قاضی طباطبایی استاد دانشکده علوم اجتماعی تهران در 28 استان صورت گرفته، در مجموع تمامی افراد مورد مطالعه در سطح ملی به طور متوسط 4/7 مورد از گونه‌های متفاوت (45 مورد) خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند. این میانگین برای افراد درگیر در خشونت خانگی 7/1 است. معنای این آمار این است که هر زنی که در طول زندگی مشترک خود تاکنون با خشونت خانگی درگیر بوده، به طور متوسط هفت مورد از انواع این خشونت‌ها را تجربه کرده است.

زنان ایران در میان انواع خشونت خانگی، بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی قرار دارند. 52/7 درصد از کل پاسخگویان در پژوهش ملی بررسی خشونت خانگی دقیقاً اعلام کرده اند که از اول زندگی مشترک تاکنون قربانی این نوع خشونت که شامل به کاربردن کلمات رکیک، دشنام، دادوفریاد، بهانه‌گیری‌های پی‌درپی و... است، بوده‌اند. رتبه بعدی از آن خشونت فیزیکی از نوع دوم است که 37/8 درصد از زنان ایرانی از اول زندگی مشترک خود، آن را تجربه کرده‌اند که شامل سیلی‌زدن، زدن با مشت یا چیز دیگر، لگد زدن و... است. متوسط میزان تجربه این نوع خشونت‌ها برای زنان درگیر در خشونت خانگی، برابر با 2/46 بار است. رتبه سوم با رقم 27/7 درصد متعلق به خشونت‌های < ممانعت از رشد اجتماعی و فکری و آموزشی > است که شامل ایجاد محدودیت در ارتباط‌های فامیلی، دوستانه و

اجتماعی، ممانعت از کارایی و اشتغال و ایجاد محدودیت در ادامه تحصیل و مشارکت در انجمن‌های اجتماعی است که 72/3 درصد از زنان اظهار کرده‌اند که از اول زندگی مشترک تاکنون در معرض این نوع از خشونت همسران خود نبوده‌اند.

نتایج پژوهش بررسی خشونت خانگی در 28 مرکز استان نشان می‌دهد که وقوع خشونت‌های جنسی و ناموسی در سطح ملی در مقایسه با خشونت‌های دیگر، کمتر گزارش شده است.

یافته‌های تحقیق قاضی طباطبایی و همکارانش در ارتباط با عوامل موثر بر خشونت خانگی نشان می‌دهد که وضعیت تحصیلی نیز بر میزان همسرآزاری تأثیر دارد. زنان بی‌سواد بیشترین و زنان دارای فوق دیپلم و لیسانس کمترین خشونت را از اول زندگی مشترک خود تجربه کرده‌اند.

یافته‌های همین تحقیق نشان می‌دهد که میزان تأثیر سن و همچنین شاغل و یا غیرشاغل بودن زن بر خشونت خانگی علیه زنان از تنوع و تفاوت‌های قابل توجهی برخوردار است. زنان 55 تا 59 ساله بالاترین و زنان 20 تا 24 ساله پایین‌ترین مورد وقوع خشونت را در زندگی مشترک خود داشته‌اند. زنان غیرشاغل نیز بیشتر و زنان شاغل کمتر خشونت را تجربه کرده‌اند.

جمع‌بندی

نظریه‌های جامعه‌شناسی بر رابطه متقابل جامعه - خانواده تأکید دارند. در صورت وجود ارزش‌ها و هنجارهای خشونت در جامعه و مجازبودن استفاده از خشونت در حل تعارضات، بازتاب این ساختار در خانواده نیز تجلی می‌یابد. از آنجا که از لحاظ اجتماعی و قانونی مردان در سلسله مراتب خانوادگی مقامی برتر از زنان و کودکان دارند، در صورتی که تعارضی در خانواده به وجود آید، برای حفظ مقام خود در سلسله مراتب و همچنین نظارت بر جگونگی رفتار دیگران و وادارکردن آنان به رفتار مطابق میل خود دست به خشونت می‌زنند. فرزندان نیز نه تنها با روش‌های خشن آشنا می‌شوند، بلکه با این هنجار رشد می‌کنند که استفاده از خشونت در مقابل افرادی که با آنان دارای روابط نزدیک و صمیمانه هستند مجاز است. آنها در جامعه و ارتباطات اجتماعی و خانوادگی خود از همین روش استفاده می‌کنند و بدین ترتیب هنجارهای خانوادگی و اجتماعی یکدیگر را تقویت می‌کنند و باعث پایداری و جاودانگی خشونت در جامعه می‌گردند.

در جامعه ایران، شرایط اجتماعی به گونه‌ای سامان گرفته است که از هر نوع حمایت و کمک‌رسانی به زنان دچار خشونت خانوادگی جلوگیری می‌کند زیرا برخی موقعیت‌های اجتماعی و خانوادگی امکان به‌کارگیری خشونت را به افراد دارای موقعیت اجتماعی می‌دهد. این امکان، هم از طریق قانون و هم از طریق نگرش‌های اجتماعی تقویت می‌شود. فرد عالم خشونت خود را در انجام چنین رفتاری مخالف میل فرد مقتدر انجام داده است. همچنین استفاده از خشونت، به‌ویژه اگر شدت خشونت زیاد نباشد، منعی به‌دنبال ندارد، بلکه بیشتر به عنوان وسیله‌ای جهت تربیت افراد در نظر گرفته می‌شود.

یکی از ویژگی‌های خشونت خانوادگی در ایران آن است که خشونت رفتاری مجاز تلقی می‌شود زیرا نهی اجتماعی خاصی در مورد رفتار خشن اعضای خانواده نسبت به یکدیگر وجود ندارد و بیشتر در مقوله تربیت جای می‌گیرد. خشونت طبیعی است زیرا مردان دارای ویژگی‌های خاصی هستند و در مقابل مخالفت یا اعتراض دیگران به صورت طبیعی از رفتار خشن استفاده می‌کنند. خشونت خانوادگی در ایران آشکار است زیرا محدود به محیط خصوصی خانواده نبوده و در همه جا رخ می‌دهد بدون آن که دیگران در آن مداخله کنند. به همین دلیل سازمان‌های نظارتی، نه نظارت خاصی بر این رفتار دارند و نه احتمالاً ضرورت حمایت‌های ویژه از قربانی خشونت خانوادگی مدنظر قرار می‌گیرد. مجموعه شرایط فوق باعث می‌شود که زنان مجبور به تحمل خشونت گردند و زندگی در چنین شرایطی را تحمل کنند.

خشونت خانوادگی پدیده‌ای است که مورد توجه قرار گرفته و امید است که بررسی‌ها و تحقیقات متعددی در این زمینه آغاز گردد. اما همان‌گونه که بررسی‌های غرب و نکات معدودی که در این طرح به آنها اشاره شد مطرح می‌کند، خشونت خانوادگی را نمی‌توان به صورت مجزا مورد بررسی قرار داد. تا زمانی که ساختار جامعه بر نابرابری اجتماعی استوار باشد و ارزش‌ها و نگرش‌های خشونت در جامعه وجود داشته باشند و تحمل گردند، تا زمانی که دگرگونی‌های اساسی در قوانین جامعه ایجاد نشود و همچنین تسهیلات لازم در اختیار افراد قربانی قرار نگیرد و تا زمانی که انجام هر نوع عمل خشن در جامعه مورد تقبیح قرار نگیرد، امکان برخورد با این پدیده وجود ندارد. مجموعه‌ای از پیشنهادات در سطح فردی و اجتماعی و قانونی می‌توان ارائه داد که در آنها به ویژه مسؤلیت اصلی بر عهده رسانه‌های جمعی (تلویزیون)، مدارس و افراد مسؤل در سازمان‌های مختلف است. می‌توان راه‌های مختلف برای مجازات مجرم و همچنین حمایت از زنان را ارائه داد. این فهرست را می‌توان به صورت کامل ارائه داد، اما باید توجه داشت که مقابله با خشونت احتیاج به زمان طولانی و مهم‌تر از آن صرف هزینه‌های فراوان دارد. بالاخص باید به این نکته توجه کرد تسری بخشی خشونت از طریق والدین به فرزندان می‌باشد. در این‌جا باید تصمیم گرفت که آیا جامعه تمایل به از میان بردن خشونت چه در سطح جامعه و چه در سطح فردی دارد یا خیر، زیرا تنها پس از آن که اهمیت و تأثیر منفی رابطه خشونتی برای جامعه (مسؤلان) مشخص شد، می‌توان از طریق اقدامی همه جانبه و توأم با افزایش هزینه سعی در از میان بردن خشونت کرد. بدین طریق باید در جهت پیشگیری از خشونت در شکل اجتماعی و خانوادگی اقدام کرد، تا در سال‌های آینده مجبور به درمان مشکلات ناشی از خشونت نباشیم و این کار محتاج رویکردهای علمی می‌باشد. که امید است مطالب فوق بتواند قدمی هر چند کوتاه، در این راستا بردارد.

منبع: <http://goo.gl/86CZ1j>